

بخش یازدهم گردش در باکو

در این چهار سالی که از آخرین دیدار من از باکو می‌گذرد شهر وسعت عجیبی یافته و از بسیاری جهات پیشرفت کرده است. حالا ریل‌های قطار شهری بیشتر خیابان‌ها را قطع کرده و یک قطار بخار، شهر سیاه را به باکو متصل می‌کند. حتی در صنعت نفت هم پیشرفت‌هایی حاصل شده و روش استخراج نفت تکامل یافته است.

برای مسافری که می‌خواهد چند روزی در این شهر به سر برد، دیدنی‌های زیادی وجود ندارد. تنها دیدنی شهر قلعه‌ای می‌باشد که خان‌های قدیم در آن مسکن داشتند. البته این بنا بزرگ یا زیبا نیست اما تأثیرگذار و جالب است. قلعه به روی تپه نسبتاً بلندی در محله تاتارنشین شهر واقع شده است. در داخل قلعه، تالار کوچکی با سقف گچ‌کاری شده وجود دارد که در کف آن حفره‌ای دیده می‌شود. پیرمرد روسی که قلعه را به ما نشان می‌داد می‌گفت که این تالار محل دادگاه خان بود. سر مجرم بلافاصله در حضور خان جدا شده و از این سوراخ به زیر انداخته می‌شد. در زیر این تالار محوطه‌ای بود که به وسیله راهروهایی به نقاط مختلف قلعه راه داشت اما اکنون تبدیل به ویرانه شده بود. اگر کسی علاقه داشته باشد می‌تواند از آنجا دیدن کند اما ما تمایلی به دیدن آن نداشتیم. گذشته از آن کسی که از آنجا دیدن می‌کند باید تحمل نیش عقرب‌ها و رطیل‌ها را داشته باشد.

در نزدیکی قلعه، مسجدی با دو مناره سفید و پهن واقع شده است. داخل آن سالنی با ستون‌های فراوان و یک طاق‌نما با تزئیناتی به سبک شرقی دارد. از خرابه‌های برج و باروی نسبتاً بلند و قدیمی شهر با دروازه‌های بزرگ و متعدد که در زمان‌های قدیم دور تا دور شهر را گرفته بود، هم دیدن کردیم. این بارو با رشد شهر مدرن باکو اینک در وسط شهر واقع شده است.

به دیدن بازار تاتارها به نام قره بازار رفتیم. البته بازار ثروتمندی نبود اما پیاده روی در کوچه‌های پیچ در پیچ، کتیف و باریک آن ارزش این دیدار را داشت. در دو طرف آن، حجره‌ها، مغازه‌ها و انبارها، فشرده به هم شبیه موم عسل بودند. در این غرفه‌ها تجار تاتار، ارمنی و ایرانی در میان اجناس خود که اغلب فرش، گلدوزی، رومیزی، کیف، پارچه، جوراب‌های ابریشمی، کفش‌های چرمی قرمز نوک تیز و پاشنه بلند بود نشسته و به کار

مشتری‌ها رسیدگی می‌کردند. تعدادی هم میوه، خشکبار به ویژه پسته، بادام و کشمش می‌فروختند. کالاهای روسی از قبیل پارچه، شمع، کبریت، چینی‌آلات، کریستال و شکر هم در برخی دیگر از مغازه‌ها به فروش می‌رسید. در حجره‌های اعیانی‌تر اشیاء زیبایی از قبیل پیاله، شمعدان و بشقاب از جنس سنگ مخصوصی که از شهر مشهد در خراسان می‌آید، برای فروش عرضه می‌شد. تنگ شیشه‌ای، پیاله برنزی، کاردستی نقره‌ای و فلزات کوچک لعابدار دیگر را هم می‌توان تهیه کرد. این فلزات لعابدار به شکل دکمه بوده و برای کمربندهای تاتاری و جافشنگی‌های قفقازی و مانند آن استفاده می‌شوند. نور محوطه تنگ، پیچ‌پیچ و مسقف بازار به شکل عاشقانه‌ای خفیف بود. ساعتی پیش از غروب آفتاب، رفت و آمد در بازار کمتر شد و تجار و خریداران به خانه‌های خود رفتند. قسمت جلوی حجره‌ها با تخته چوب‌هایی بسته می‌شد.

مدتی کوتاهی هم در خیابان‌های اطراف قلعه پرسه زدیم. این محله مانند سایر محله‌های تاتارنشین حزن‌آلود و غم‌انگیز بود. دیوارهای گلی و خاکستری رنگ خیابان‌ها به قدری به هم نزدیک بودند که اگر دست‌های خود را باز می‌کردید انگشتان شما به دو طرف می‌رسید. خانه‌های کوتاه یک طبقه تنگ و تاریک، سقف صاف و کوتاهی داشتند. برای جلوگیری از دیده شدن داخل خانه، به ویژه اطاق مخصوص بانوان، هیچ روزنه‌ای به خیابان باز نکرده بودند. به این جهت همه جا با دو دیوار صاف و خاکستری محاصره شده بود. فقط درب کوتاه استتار شده در دیوار گلی خاکستری‌رنگ تغییری می‌داد. عیسی‌بیک باکی‌خانوف دوست جوان تاتار من از سفر پیش به ایران، ما را در این پیاده‌روی همراهی کرد. او هنوز هم در شرکت نفت نوبل به کار یادداشت برداری از مقدار نفت خارج شده از منابع نفت مشغول بود. در سفر اول من به ایران هنگام عبور از کوه‌های البرز در میان برف و یخبندان مسیر، او سرمای شدیدی خورد و مجبور شد در تهران تحت مداوای دکتر تولوزان^۱ قرار گیرد و من بدون او به سواحل خلیج فارس مسافرت کردم.

تفریحات عمومی در باکو بسیار اندک است. شهر دارای تأثیری می‌باشد و هنرپیشه‌های دوره گرد در آن نمایش می‌دهند. رفتن به کلوب شهر یکی دیگر از تفریحات مردم است. این کلوب سالنی دارد که میزهای بازی در کنار دیوارها قرار گرفته و قسمت میانی آن هنگام عصر به پیست رقص تبدیل می‌شود. در آنجا گروه‌های موسیقی، بعضی روزها آهنگ‌های متنوعی می‌نوازند. سوئدی‌هایی که در صنعت نفت نوبل کار می‌کنند حتماً سری به این مجلس می‌زنند. محل کلوب در میان باغی واقع شده و سایه‌بان‌ها، نیمکت‌ها و راه روهائی دارد. در وسط تالار مردم غروب‌ها به رقص مشغول می‌شوند. در بعضی از روزها یک گروه موزیک زنده آهنگ می‌نوازد. مطمئناً سوئدی‌های متعددی در آنجا یافت می‌شود. در باغ آن، پیاده‌روها و نیمکت‌هایی تعبیه شده و با کمال تعجب درختان پربریگی رشد کرده‌اند. البته در باکو و اطراف آن درخت به ندرت می‌روید. خاک نامرغوب و

۱. Tholozan، ژوزف تولوزان، پزشک شخصی ناصرالدین شاه، او پس از سی سال خدمت در دربار ایران هنگام مراجعت شاه از سفر سوم اروپا در سال ۱۸۸۹ م به علت بیماری موفق به همراهی وی نشد.

بادهای شدید، شرایط مناسبی برای رشد درختان نمی‌باشد. دور باغ کلوب، برای جلوگیری از وزش باد که برای درختان مطلوب نیست، دیوار بلندی کشیده شده است. نام شهر از شرایط آب و هوایی و وجود بادهای فراوان گرفته شده است. این شهر از قدیم بادکوبه به معنی محل بادها خوانده شده و باکو مخفف آن می‌باشد. این کلوب فقط تابستان‌ها دایر است و در زمستان، مردم از کلوب دیگری که جدیداً افتتاح شده استفاده می‌کنند. کلوب جدید به شکل یک قصر می‌باشد، تالارهای بزرگی برای بازی و یک کتاب‌خانه دارد. با انجام جشن‌های بزرگ در این کلوب چنین احساس می‌شود که باکو شهر ثروتمندی است و اهالی وسع مالی آن را دارند که برای تفریحات خود پول خرج کنند و حتماً ثروتمند می‌باشند.



فوران چاه نفت در بالاخانی

صبح روز دهم ماه مه با دو درشکه به بالاخانی رفتیم. این منطقه در فاصله ۱۳ ورستی شهر قرار دارد. معادن نفت باکو در محیطی به وسعت ده کیلومتر مربع واقع شده‌اند. نفت از زمان‌های قدیم باعث رونق باکو شده و به مردم این ناحیه و حتی نواحی شرق اروپا و

و غرب آسیا نور و گرما داده و باعث رشد و گسترش باکو شده است. برادران نوبل، روبرت^۱ و لودویگ^۲ در سال ۱۸۷۴ میلادی در این ناحیه شرکتی را پایه‌گذاری کردند که به زودی صنعت نفت جهان را زیر سایه خود قرار داد و نام این خانواده سوئدی را در درگاه آسیا بر سر زبان‌ها انداخت. این شرکت در طول بیست سال با کوشش فراوان این دو برادر، با پیشرفت قابل‌ملاحظه‌ای به موقعیت کنونی رسیده است. این کتاب در مورد تاریخچه این شرکت نیست که چگونه به عظمت کنونی خود رسیده اما خواندن آمار زیر گسترده‌گی شرکت را بیان می‌کند.

به ساختمانی راهنمایی شدیم که محل سکونت رئیس کارگران نفت بالاخانی آقای مهندس تالبری^۳ از کشور فنلاند بود. نام این ساختمان پتروویچ^۴ می‌باشد. من به خاطر سفر پیشین خود و اقامت هفت ماهه‌ام در منزل مهندس یوهان سندگرن^۵ با محیط آشنائی داشتم. در آن ایام مهندس سندگرن شغلی را داشت که امروز مهندس تالبری در آن سمت انجام خدمت می‌کند. مهندس با خوشروئی ما را پذیرفت.

پس از مکالمه کوتاهی در محل کار او به طرف چاه‌های نفت رفتیم. اینجا جنگلی با ۴۱۰ دکل است. از این تعداد ۱۱۶ حلقه چاه متعلق به برادران نوبل می‌باشد که ۴۰ حلقه از آنها در حال حاضر فعال بودند. در ۲۵ چاه مشغول مته‌گذاری بوده و در باقی عملیاتی انجام نمی‌شد. عمق چاه‌ها بین ۱۲۰ تا ۱۵۰ بغل^۶ بود. اولین چاهی که به آن رسیدیم چاه شماره ۵۰ بود. این چاه در عمق ۱۰۵ بغل فوران کرد و با ادامه حفر، عمق آن به ۱۲۵ بغل رسید. از این چاه در این عمق به مدت سه ماه و یک روز، روزانه حدود ۱۵۰ هزار پود^۷ نفت فوران می‌کرد. پس از این مدت مقدار نفت خارج شده به ۴۰ تا ۵۰ هزار پود در روز کاهش یافت. اینکه از یک چاه، نفت به قطر ۸ تا ۱۰ اینچ فواره بزند و تا اواسط تشکیلات آن بالا بیاید گنج بزرگی است. اگر برای مقایسه گفته شود که از باقی چاه‌ها در مجموع ۹۰ هزار پود نفت در شبانه‌روز خارج می‌شود می‌توان به ارزش این چاه پی‌برد. یعنی اکنون از این چاه تقریباً معادل نصف کل چاه‌های دیگر نفت به دست می‌آید. البته اگر ارتفاع فوران نفت بیشتر از نیمه تشکیلات چاه باشد صدمه آن بیش از سود آن است زیرا مقدار زیادی از نفت بدون استفاده هدر شده و شنی که با نفت بالا می‌آید راه لوله را مسدود می‌کند. سپس باید لوله‌ها را از شن پاک کرد. در چاه شماره ۵۰ مقدار زیادی شن بالا زد، به شکل تپه‌ای در اطراف چاه جمع شد و محل جمع‌شدن نفت را اشغال کرد. هر ساعت

۱. Robert روبرت یالمار نوبل، برادر بزرگتر لودویگ و آلفرد نوبل، تولد ۴ اوت ۱۸۲۹، درگذشت ۷ اوت ۱۸۹۶ م، مهندس سوئدی و یکی از بانیان شرکت نفت نوبل در باکو

۲. Ludvig لودویگ نوبل، تولد ۲۷ ژوئیه ۱۸۳۱، درگذشت ۱۲ آوریل ۱۸۸۸ م، مهندس سوئدی و یکی از بانیان شرکت نفت نوبل در باکو که طراحی اولین کشتی نفتکش به نام زرتشت را شخصاً انجام داد.

۳. Tallberg .۴ Petrovitsch .۵ Johan Sandgren

۶. Famn، واحد قدیم درازا که بیشتر برای اندازه‌گیری عمق آب استفاده می‌شد، هر بغل برابر ۱/۸۲ متر

۷. Pud، واحد قدیم وزن در روسیه، هر پود حدود ۱۶ و نیم کیلوگرم

بیش از دو هزار پود نفت به وسیله پمپ از منبع چاه به حوضچه موقتی ارسال می‌شد تا به شهر سیاه حمل شود. وزن مخصوص نفت این چاه ۰/۸۷۶ است.

جلوگیری از فوران بیش از اندازه نفت، کار بسیار مهمی است. نه تنها به خاطر بالا آمدن و مخلوط شدن شن با نفت بلکه نفت اضافی بدون بهره تلف می‌شود. هر چه مدت زمان مجاورت نفت با هوا بیشتر باشد مقدار بیشتری از آن به اطراف پاشیده شده و تلف می‌گردد. مثلاً نفت حاصل از یک فواره بزرگ ۲۵٪ و فواره کوچکتر ۳۵٪ است. برای جلوگیری از فوران بیش از اندازه نفت سابقاً از زانوئی استفاده می‌شد. زانوئی را با فشار به دهانه چاه فرو می‌کردند تا فوران نفت از عمودی به افقی تبدیل گردد. جدیداً روش کار تغییر کرده و از این طریق استفاده نمی‌شود. دلیل اول فرسوده شدن سریع زانوئی‌هاست، مثلاً لوله فلزی ۳ اینچی در عرض چند ساعت سائیده شده و مستعمل می‌گردد. علت دیگر آن است که فشار داخل این زانوئی به قدری زیاد می‌شود که آن را منفجر می‌کند. در حال حاضر روش زیر کاربرد بیشتری دارد.

در اواسط دکل، دو ردیف چوب به صورت افقی قرار می‌دهند. بین آنها تنه‌های چوبی بزرگ و در وسط آن یک بشقاب فلزی به ضخامت ۳ اینچ سر راه فوران نفت نصب می‌کنند. ضخامت کل این لایه‌ها به یک متر می‌رسد. وقتی نفت با فشار به آن اصابت می‌کند به پائین ریخته، به وسیله جوی‌هایی در منبع موقتی جمع می‌گردد و کانال‌هایی آن را به نزدیکترین استخر می‌برد. شن و ماسه لایه‌های چوبی را می‌خورد و آنها هر سه روز یک بار تعویض می‌گردند. در چاه‌هایی که از این روش استفاده می‌شود قدرت مقاومت خود دکل هم باید خیلی زیاد باشد تا با فشار جریان نفت از جا کنده نشود زیرا وزن مجموع این لایه‌ها به ۳۰۰ پود می‌رسد.

آنگاه از چاه شماره ۱۵، یکی از اولین چاه‌ها بازدید کردیم. این چاه وظیفه خود را انجام داده و و لوله‌های آن مسدود شده بود. در زمان فعالیت در عمق ۸۵ بغل ۱۳ میلیون پود نفت از این چاه استخراج شده است. از چاه شماره ۵۹ روزانه حدود ۹ هزار پود نفت استخراج می‌شود. شالونکا^۱، سطل استوانه‌ای فلزی بلندبست که توسط ماشین بخار درون لوله‌ای که در داخل چاه قرار می‌گیرد بالا و پائین می‌رود. هر شالونکا در هر نوبت ۲۷ پود نفت را از دل زمین بالا می‌آورد. آنگاه نفت در جوی چوبی تخلیه گشته و به دو مخزن بزرگ می‌رسد. در این مخزن شن و ماسه آن ته‌نشین می‌شود.

برای اطلاع از طرز کار مته به چاه شماره ۹۸ رفتیم. مته تا عمق ۱۰۰ بغل در درون چاه بود اما پیش‌بینی می‌شد که در عمق ۱۵۰ بغل به نفت برسد. لوله چهارم مته هم کارگذاری شده بود. قطر لوله اول مته ۲۴ اینچ بود. نمونه‌ای از لایه‌های خاک سر راه مته در قفسه‌های چوبی نگهداری می‌شد.

حالا دسترسی به نفت خیلی زیاد شده بود. حدود ۶ میلیون پود نفت خام در حوضچه‌های موقتی ۴ فوتی وجود داشت. روی دو تا از آنها سرپوش گذاشته بودند. از ایستگاه پمپ

بالاخانی، در شبانه‌روز حدود ۲۳۰ هزار پود نفت به وسیله دو خط لوله به شهر سیاه ارسال می‌گشت. از آخر ماه ژانویه امسال، حدود ۱۸ میلیون پود نفت به شهر سیاه ارسال شده بود. تخلیه انبارهای بالاخانی ضروری بود زیرا آنها تقریباً پر شده بودند. در شهر سیاه چند حوضچه خالی آماده تحویل گرفتن نفت بودند اگرچه در انبار آنجا هم شش میلیون پود نفت وجود داشت.

ورزش باد شدت گرفت و موج‌هایی در سطح حوضچه‌های نفت ایجاد کرد. گردش علمی ما به پایان رسید و برای صرف صبحانه به منزل مهندس تالبری رفتیم. به راحتی می‌توان حدس زد که پس از آن همه پیاده‌روی در آن محیط بد بو، این وعده غذایی چقدر مزه داد. میزی از ساندویچ‌های روسی با خاویار تازه، چند نوع ماهی و شراب‌های محلی چیده شده بود. پس از صرف صبحانه و خداحافظی از میزبان مؤدب و میهمان‌نواز، سوار درشکه‌ها شده و سورچی‌های تاتار با سرعت زیاد ما را به باکو رساند.

روز ۱۱ ماه مه به همراه مهندس لامبرت^۱ به شهر سیاه رفته و از تصفیه‌خانه شرکت نفت نوبل که تشکیلات عظیمی بود، دیدن کردیم. به این اهالی کشورمان که موفق شده‌اند چنین تشکیلاتی را در این نقطه از جهان ایجاد و اداره کنند باید آفرین گفت. اگر چه من طرز تبدیل نفت خام به کروسین را می‌دانستم اما اینجا محل آن نبود که من با دانسته‌های محدود خود عرض اندام نمایم. در این تأسیسات روزانه ۲۰۰ هزار پود نفت خام تصفیه می‌شد. گاز حاصل به سردخانه تزریق شده و قطرات نفت تصفیه شده در مخزنی جمع می‌گشت. روزانه حدود ۶۰ هزار پود نفت سفید تولید می‌شد. در بهترین شرایط فقط ۳۵٪ نفت خام به نفت سفید تبدیل می‌گردد. روش تقطیر به تنهایی برای تصفیه نفت خام به نفت سفید کار ساز نیست. پس از تصفیه ابتدائی، محصول به ۶ مخزن با گنجایش ۱۴ هزار پود سرازیر می‌گردد. در آنجا اسید سولفوریک و مشتقات ازتی آن جدا شده و به ۱۰ مخزن ۱۴ هزار پودی و سپس به ۱۲ انبار بزرگ ۱۲۵ هزار پودی وارد می‌شود.

در فصل زمستان رفت و آمد کشتی‌ها در دهانه رود ولگا^۲ انجام نمی‌گیرد و این مخازن تخلیه نمی‌شوند اما در فصل تابستان آنها را خالی می‌کنند. صدور نفت از تأسیسات نفتی نوبل در باکو به باتوم روزانه ۲۸۰ تا ۳۰۰ واگن نفتی می‌باشد. برای آگاهی از عظمت تشکیلات این لوله‌کشی می‌نویسم که شرکت نوبل بین بالاخانی و شهر سیاه هزار کیلومتر خط لوله احداث کرده است.

قیمت هر پود نفت خام در باکو در ماه مه ۱۸۹۰ میلادی ۶ کوپک و نفت تصفیه شده ۲۲ کوپک بود. از آنجائی که سالانه ۱۸ میلیون پود نفت تصفیه می‌شود قیمت آن در محل ۳ میلیون و ۹۶۰ هزار روبل می‌گردد. در قسمت‌های جنوبی رود ولگا، نفت به قیمت هر پود ۳۵ تا ۴۰ کوپک به فروش می‌رسد و مالیات هر پود نفت که وارد روسیه تزاری

۱. Lambert

۲. Volga، رودی است در غرب روسیه که با ۳۶۹۲ کیلومتر درازا، طولانی‌ترین و پرآب‌ترین رود اروپا است که پس از طی مسیر طولانی خود به دریای کاسپین می‌ریزد.

می‌شود ۴۰ کوپک است. البته به نفتی که به سایر کشورها صادر می‌شود مالیاتی تعلق نمی‌گیرد تا با نفت تولید شده در آمریکا قابل رقابت باشد. قیمت نفت در ۱۵ سال اخیر به خاطر افزایش تولید تنزل کرده است. قیمت هر پود نفت در سال ۱۸۷۵ میلادی برابر ۴ روبل بود و در سبیری به ۱۷ روبل می‌رسید. قیمت کنونی نفت خام در شهر باکو ۶ کوپک در هر پود می‌باشد. این مبلغ چندی پیش به یک و حتی به نیم کوپک هم رسیده بود. پس از این بازدید برای صرف شام به منزل مهندس کروسل در ویلاپتروویچ دعوت داشتیم. در سر میز شام اشرافی، چند تن از هم‌وطنان از جمله پسر روبرت نوبل هم حضور داشتند. ویلاپتروویچ در خارج از شهر سیاه در کنار دریای مازندران واقع شده و مانند یک روستای کوچک سوئدی در آسیا می‌باشد. باغ‌های بزرگی با درختان فراوان این ساختمان قصر مانند را که محل اقامت مهندسین سوئدی و فنلاندی می‌باشد در بر می‌گیرد. کلوبی با سالن رقص، بلیارد و کتابخانه دارد. پس از صرف شام، دور آقای مهندس کروسل در ایوان بزرگ و باز منزل او حلقه زدیم. این جشن در کنار سوئدی‌ها و فنلاندی‌ها یکی از بهترین خاطرات سفر ما بود. رئیس هیئت اعزامی سرشکاربان ترشکو با بیان جملات مهربانانه‌ای از طرف خود و اعضاء هیئت از زحمات مهندس کروسل قدردانی کرد و از میهمان‌نوازی ایشان سپاسگزاری نمود.